

کاربرد مدل جنبش اجتماعی، انقلاب رنگی و انقلاب فرارنگی در تحلیل حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری در ایران

مرتضی شیرودی*

چکیده

حوادث پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، در چارچوب‌های نظری متعددی مورد تحلیل قرار گرفته؛ از جمله: تقابل اسلام ناب و التقاطی، تضاد گفتمان جمهوری اسلامی و ایرانی، شکاف بین نسل اولی و نسل‌های بعدی و منازعه انقلاب رنگی و جنبش اجتماعی. از میان این چارچوب‌های نظری، هم‌اینک قالب جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌های رنگی بیش از دیگر قالب‌ها به کار می‌رود. مسئله آن است که کدام یک از این دو از قابلیت علمی برخوردار است؟ از این‌رو، هدف این نوشتار، بررسی علمی دو مقوله جنبش اجتماعی و انقلاب رنگی و میزان انطباق آن بر حوادث پس از انتخابات دهم است. روش مناسب برای نیل به این هدف، تجزیه جداگانه دو نظریه جنبش اجتماعی و انقلاب رنگی و مقایسه آن با حوادث انتخاباتی است. یافته مهم این پژوهش آن است که آنچه پس از انتخابات روی داد، نه جنبش اجتماعی است و نه انقلاب رنگی، بلکه انقلاب فرارنگی است.

کلیدواژه‌ها: جنبش اجتماعی، انقلاب رنگی، انتخابات دهم ریاست جمهوری، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، انقلاب فرارنگی.

مقدمه

دگرگونی در نهادها و ساختارهای اجتماعی است. کوشش جمعی برای دگرگونی یا جنبش‌های اجتماعی، دارای خصوصیتی است که آن را از سایر کوشش‌های جمعی برای تحول و تغییر متمایز می‌سازد: اولاً، این عمل جمعی، یک شبکه تعاملی غیررسمی است. ثانیاً، مبتنی بر مجموعه مشترکی از اعتقادات و تعلقات خاطر است. ثالثاً، بر نوعی منازعه سیاسی یا مناقشه فرهنگی با نظم حاکم و مستقر، تمرکز دارد. رابعاً، از اعتراض عمومی برای پیشبرد اهداف خویش بهره می‌گیرد. این چهار خصیصه در تعریف دلاپورتا و دیانی^(۱) از جنبش اجتماعی به چشم می‌خورد. «جنبش‌های اجتماعی، شبکه‌های غیررسمی مبتنی بر اعتقادات مشترک و همبستگی است که از طریق استفاده مداوم از اشکال گوناگون اعتراض، حول موضوعات منازعه‌آمیز، بسیج می‌شوند.»^(۲)

این چهار ویژگی، جنبش‌های اجتماعی را از دیگر اشکال گوناگون عمل جمعی همچون احزاب سیاسی، گروه‌های ذی‌نفع، فرقه‌های مذهبی، وقایع اعتراض‌آمیز یا ائتلاف‌های سیاسی متمایز می‌کند. همان‌گونه که باتامور هم تأکید می‌کند. جنبش اجتماعی نسبت به حزب سیاسی، کمتر سازمان‌یافته است. به عبارت دیگر، جنبش‌های اجتماعی، سازمان و حتی نوع خاصی از سازمان نیستند، بلکه تعامل میان بازیگران گوناگون است. از این رو، پدیده‌ای سیال است؛ نتیجه اینکه در آنها ممکن است هیچ‌گونه عضویت منظم قابل تشخیص و رؤیت وجود نداشته باشد. به قول دیانی، جنبش‌های اجتماعی عضو ندارند، بلکه مشارکت‌کننده‌هایی در اقدامات همگانی همچون میتینگ به همراه می‌آورند. مشارکت‌کنندگان در جنبش اجتماعی دارای آرمان مشترکند، اما چنین آرمانی در گروه ذی‌نفع وجود ندارد. اعضای جنبش اجتماعی در عمل جمعی خود، مستقیماً

دستیابی به ماهیت حوادث پس از انتخابات، مسئله اصلی این پژوهش است. ماهیت این حوادث، یا جنبش اجتماعی است و یا انقلاب رنگی و یا انقلاب فرارنگی. در جنبش اجتماعی، مردم نقش اساسی دارند و آنچه اتفاق می‌افتاد، مورد خواست آنان است، در حالی که در آن دو، قدرت‌های خارجی میدان‌دار هستند و حوادث بر پایه میل مردم روی نمی‌دهد. بررسی حوادث انتخابات دهم، بر اساس قاعده مذکور (تحلیل حوادث بر پایه نظریه جنبش اجتماعی و انقلاب رنگی و انقلاب فرارنگی) تاکنون مورد توجه جدی قرار نگرفته است. البته این حوادث، بر مبنای جنبش اجتماعی از سوی اصلاح‌طلبان، و انقلاب رنگی از طرف اصول‌گرایان تحلیل شده است، اما در هیچ اثری، این حوادث براساس نظریه انقلاب فرارنگی تحلیل نشده است و همین موضوع علاوه بر اینکه تازگی پژوهش را نشان می‌دهد، در کنار ضرورت تبیین جنبه‌های مختلف جنگ نرم، اهمیت پژوهش در این زمینه را گوشزد می‌کند. بنابراین، سؤال اصلی این است: حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟

برای پاسخ‌گویی به این سؤال، باید به سؤالات فرعی دیگری همچون، چیستی جنبش اجتماعی، ماهیت انقلاب رنگی و انقلاب فرارنگی و مؤلفه‌های سازنده آنها پاسخ داد. برای دستیابی به پاسخ این سؤالات، تعریف و خصوصیات جنبش اجتماعی و انقلاب رنگی، انطباق‌سنجی حوادث پس از انتخابات با معیار جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌های رنگین و سپس بررسی انقلاب رنگی و مشخصه‌های آن ضروری است.

چیستی جنبش‌های اجتماعی

جنبش‌های اجتماعی به معنای کوشش جمعی برای

باشد. هر جنبش اجتماعی نیازمند رهبر، منابع پولی و مادی و وسایل ارتباط منظم بین شرکت‌کنندگان است. حاکمان سیاسی ممکن است با مداخله و یا تعدیل زمینه فشار به انگیزه ظهور جنبش و یا گسترش آن کمک نمایند. به علاوه، نیروهای مسلح در کنترل اجتماعی و یا توسعه دادن آن تأثیرگذار هستند. اختلافات در درون پلیس و ارتش می‌تواند تأثیر قاطع در تعیین نتیجه رویارویی‌های میان جنبش‌های اجتماعی - انقلابی و حاکمان داشته باشد. در بررسی و شناخت جنبش‌های اجتماعی، نگرش تاریخی می‌تواند، مؤثر باشد. جنبش‌های اجتماعی صرفاً پاسخی غیرعقلانی به اختلافات یا بی‌عدالتی‌های اجتماعی نیستند، بلکه آنها دربردارنده دیدگاه‌ها و راهبردهایی هستند که نشان می‌دهند چگونه می‌توان بر این اختلافات و بی‌عدالتی‌ها فایز آمد. جنبش‌های اجتماعی را نمی‌توان به عنوان شکل‌هایی از انجمن و همکاری خرد و کوچک درک کرد. جنبش‌های اجتماعی در تعارض با گروه‌های دیگر، از جمله سازمان‌های رسمی و گاهی با جنبش‌های رقیب، ظهور می‌کنند. همه جنبش‌های اجتماعی منافع یا هدف‌هایی دارند که آن را دنبال می‌نمایند. نیز دیدگاه‌ها و عقایدی وجود دارد که جنبش‌ها با آن مخالفند. دیدگاه‌های موجود که تغییر یابد، باعث دگرگونی در جهت‌گیری جنبش‌های اجتماعی می‌شود.^(۴) نتیجه اینکه از مباحث مذکور می‌توان دریافت که جنبش اجتماعی دارای این مشخصات می‌باشند: داشتن برنامه برای نیل به اهداف، وجود ایدئولوژی به عنوان عامل گردآوری اعضا، تمهید و ارائه سلسله‌ای از مراسم، عادات و آداب خاص برای تجدید حیات و قوام خود، رهبری برای بسیج توده‌های مردم برای حمایت از آرمان‌ها و اهداف جنبش، کوشش جمعی برای دگرگونی در نهادها و ساختارهای اجتماعی، عمل جمعی مبتنی بر مجموعه مشترکی از اعتقادات و تعلقات خاطر، اعتراض عمومی

درگیر مبارزه برای قدرت هستند، اما به صورت پراکنده. جلب مشارکت در جنبش‌ها، بیشتر براساس روابط شخصی و به شکل چهره به چهره صورت می‌گیرد. به قول فیلد، جنبش اجتماعی به تولید واژگان و ایده‌های جدید که در گذشته ناشناخته بودند، کمک می‌کند. تعهد و الزام افراد به جنبش و اهداف و ایدئولوژی آن، به وسیله کنش‌ها یا تجربه‌های شخصی به دست می‌آید. حریفان یک جنبش ممکن است واقعی یا ساختگی باشند. رقبا موجب اتحاد، انسجام و پویایی جنبش می‌شوند. عمل سیاسی در جنبش‌های اجتماعی معمولاً به صورت آرام و اصلاح‌طلبانه صورت می‌گیرد و کمتر به شکل رادیکال و انقلابی است.^(۳)

شرایطی که در آن جنبش‌های اجتماعی پدید می‌آیند، از این قرار است: زمینه‌های ساختاری یا شرایط کلی اجتماعی که مانع تشکیل انواع مختلف جنبش‌های اجتماعی باشد، در شکل‌گیری این جنبش‌های اجتماعی نقش دارد. هر قدر جنبش‌های اجتماعی بیشتر توسط سیاست‌گذاران محدود شوند، بیشتر توسعه خواهند یافت. فشارهای ساختاری، به تنش تضادها و ابهام‌های عمومی منجر می‌شود که مشارکت مخالفت‌آمیز افزون‌تر مردم را در پی دارد. گسترش باورهای تعمیم‌یافته از سوی نظام سیاسی به منظور تأثیرگذاری بر جهان‌بینی‌های آنها، می‌تواند باعث افزایش نارضایتی‌ها و هدایت مردم برای یافتن راه‌های عملی رفع آنها شود. عوامل شتاب‌دهنده، حوادث یا رویدادهایی هستند که در واقع، موجب می‌شوند کسانی که در جنبش شرکت می‌کنند مستقیماً وارد عمل سیاسی شوند.

در حقیقت، این عوامل جزو شرایط پیدایش جنبش‌ها نیست، بلکه به شکل‌گیری آن سرعت می‌بخشد. شرط دیگر پیدایش جنبش‌های اجتماعی، وجود گروه هماهنگ است که برای اقدامات عملی وجود داشته

برای پیشبرد اهداف جنبش، داشتن آرمان مشترک از سوی مشارکت‌کنندگان، عمل سیاسی آرام و اصلاح‌طلبانه و ...

انقلاب‌های رنگی

برای اولین بار، واژه انقلاب مخملی درباره حرکت گسترده مردم در کشور چکسلواکی در سال ۱۹۸۹ توسط واسلاو هاول به کار رفت. این حرکت به دلیل آنکه بدون خون‌ریزی به سرنگونی حکومت دیکتاتوری پایان داد، «مخملی» نامیده شد. در چکسلواکی ده روز پرحادثه از هفدهم تا بیست و هفتم نوامبر ۱۹۸۹ (پس از فرو ریختن دیوار برلین در آلمان شرقی و پس از آزاد شدن لهستانی‌ها از حکومت کمونیستی) منجر به نخستین مرحله انقلاب رنگی گردید. پس از آن، در ۲۸ نوامبر، حزب کمونیست حاکم بر چکسلواکی به تسلیم قدرت سیاسی رضایت داد و در پی آن و در دهم دسامبر ۱۹۸۹، گوتساو هوساک، رئیس‌جمهور کمونیست چکسلواکی، استعفا کرد. در ۲۸ دسامبر، الکساندر دوبچک، به سمت رئیس پارلمان فدرال چکسلواکی انتخاب گردید و یک روز بعد، واسلاو هاول به عنوان اولین رئیس‌جمهور چکسلواکی آزاد برگزیده شد. با آغاز ریاست جمهوری هاول، دانشجویان به اعتصاب خود پایان دادند و انقلاب مخملی به پیروزی نهایی رسید. پس از آن، انقلاب رنگی در گرجستان با عزل رئیس‌جمهور ادوارد شوارنادزه به جای ساکاشویلی (انقلاب رز سال ۲۰۰۳)، سپس در اکراین با سقوط ویکتور یانکوویچ به جای ویکتور یوشچنکو (انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴) و در قرقیزستان با فرار رئیس‌جمهور عسکر آقایف (انقلاب لاله سال ۲۰۰۵) با موفقیت روبه‌رو شد. در تمام این موارد، الگوی اتفاقات کم‌و‌بیش مشابه بود؛ زیرا در همه آنها، به دنبال برگزاری انتخابات بحث‌برانگیز، مخالفت‌های گسترده خیابانی، منجر به عزل یا سقوط یا فرار رهبرانی شد که از سوی مخالفان،

دیکتاتور نامیده می‌شدند.^(۵) در باب تعریف انقلاب‌های رنگی، هنوز تحلیلگران و صاحب‌نظران به اجماع قاطعی نرسیده‌اند. اختلاف در ارائه تعریفی واحد از این پدیده، ناشی از بدیع بودن پدیده انقلاب رنگی به عنوان سازوکاری برای تغییر در ساخت سیاسی است و نیز متأثر از ترکیب پیچیده‌ای از شباهت‌ها و عدم شباهت‌های آن با اشکال و تعاریف کلاسیک انقلاب.

با این وصف، می‌توان آن را با احتیاط این‌گونه تعریف کرد: تغییر در ساختارهای سیاسی کشورها از طریق تظاهرات مسالمت‌آمیز، مقاومت بدون خشونت در برابر یک حکومت اقتدارگرا و ایجاد دوگانگی‌های اجتماعی با هدف تغییر حکومت. در تعریف دیگر، می‌توان آن را این‌گونه توضیح داد: حرکت‌های مردمی که در آن، بدون خشونت و خون‌ریزی به یک حکومت خودکامه اعتراض می‌کنند و هدف آن، نشان دادن ارزش‌های دموکراسی و آزادی موردنظر غرب است. گاه انقلاب رنگی را حرکتی می‌دانند که برای تغییر حکومت موجود، با استفاده از عناصر داخلی که روابط مشکوکی با غرب به ویژه با آمریکا دارند و با حمایت سفارت آمریکا و آموزش دیدن توسط عوامل و بنیادهای آمریکایی، صورت می‌گیرد. برخی تحلیلگران، انقلاب‌های رنگی را نوعی دگرگونی بدون خشونت و خون‌ریزی می‌دانند که در پی ایجاد تغییرات سیاسی در جامعه است، خواه اینکه این تغییرات صرفاً محدود به حوزه نخبگان سیاسی حاکم باشد یا ساختار نظام سیاسی به طور عام را هدف قرار دهد.

در این‌گونه انقلاب‌ها، مردم رنگی را برمی‌گزینند و پوشش‌های خود، مانند کلاه، لباس، شال‌گردن و روسری را از آن رنگ انتخاب می‌کنند یا نشانه‌های کشورشان را با آن رنگ، به صورت تابلوهای بزرگ در راهپیمایی‌ها به دست می‌گیرند.^(۶) در انقلاب‌های مخملی یا رنگی، از حرکت‌های مسالمت‌آمیز برای تغییرات سیاسی استفاده

- تمامی آنها بدون استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز و طی راهپیمایی‌های خیابانی پیروز شدند.

- همه این تحركات با شعارهایی مبتنی بر دموکراسی خواهی و لیبرالیسم انجام گرفتند.

- انقلاب‌های رنگی با ایجاد تعارض‌های اجتماعی نه چندان عمیق، بر موج تعارض‌های اجتماعی کم‌عمق سوار می‌شوند.

- نقش دانشجویان و نهادهای غیردولتی در بروز آنها پررنگ است.

- دلیل اصلی وقوع انقلاب رنگی وجود ویژگی‌هایی همچون اقتدارگرایی، فقدان چرخش نخبگان، ناکارآمدی در حل مشکلات عمومی و عدم مقبولیت عمومی حکومت وقت است.

- جرعه انقلاب رنگی به دنبال بروز خطایی از سوی حکومت، نظیر تقلب در انتخابات، زده می‌شود.

انطباق‌سنجی حوادث پس از انتخابات با معیار جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌های رنگی

عرضه یا انطباق حوادث پس از انتخابات دهم بر معیارها، مؤلفه‌ها و یا ویژگی‌های سازنده و درونی جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌های رنگی، راهی را برای اثبات وقوع یا عدم وقوع جنبش اجتماعی و یا انقلاب رنگی در چند ماه اخیر، نشان خواهد داد:

۱. قانون‌گریزی / قانون‌مداری

قانون‌مداری از ویژگی‌های یک جنبش اجتماعی است. جنبش اجتماعی اگر هم قانون حاکم را ظالمانه ببیند، بر خواسته‌های عمومی خود که منشأ هر قانونی است، پایبند است، در حالی که قانون‌گریزی و سرپیچی از قانون رسمی مورد حمایت همگانی، و تبعیت از قوانین و قواعد بین‌المللی (مثل حقوق بشر) و ترجیح دادن آن بر

می‌شود. انتخابات از مقاطع اساسی برای بروز انقلاب رنگی است؛ به این معنا که گروه‌های مخالف هیأت حاکمه در موقع انتخابات که فضای آزاد بیشتری به وجود می‌آید با همدیگر متحد می‌شوند و با برپایی تجمعات مسالمت‌آمیز و اعتراضات گسترده و با استفاده از قدرت رسانه‌ای داخلی و خارجی، به نحوه عملکرد گروه حاکم، در برگزاری انتخابات اعتراض می‌کنند و در مواردی باعث انفعال طرف‌داران نظام حاکم می‌شوند. تداوم و گسترش اعتراضات بعضاً تا مرحله برگزاری مجدد انتخابات به پیش می‌رود که در این مرحله، تحت تأثیر شرایط سیاسی موجود، معمولاً گروه‌های اپوزیسیون موفق به پیروزی در انتخابات می‌شوند که در نتیجه، حزب حاکم از قدرت کناره‌گیری می‌کند. بدین ترتیب، بدون توسل به خشونت، نظام سیاسی به نفع گروه اپوزیسیون تغییر می‌یابد. به بیان دیگر، در انقلاب‌های رنگی، مخالفان نظام حاکم با تجمع در مقابل نهادهای حاکمیتی، مثل پارلمان، کمیسیون انتخابات، پلیس و غیره، اجازه تحرک و عکس‌العمل را از این نهادها می‌گیرند و مانع ورود نمایندگان پارلمان یا مسئولان پلیس به ساختمان می‌شوند. بدین‌سان، عملاً مشروعیت از نهادهای حاکمیتی سلب می‌گردد. وقوع انقلاب رنگی متأثر از نقش‌آفرینی مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی است. تبلیغات منفی و بزرگ‌نمایی مشکلات داخلی از سوی نیروهای خارجی از جمله مهم‌ترین این عوامل است. به طور کلی، ضعف دموکراسی، انحصارگرایی، فقر اقتصادی، بی‌هویتی ملی، فساد اداری و تبعیض از عوامل مؤثر در بروز انقلاب‌های مخملی هستند؛ زیرا رسانه‌های دیجیتال داخلی و خارجی به اطلاع‌رسانی جهت‌دار می‌پردازند و باعث اتحاد جنبش‌های مردمی و دانشجویی می‌شوند.^(۷)

از مباحث مزبور می‌توان نتیجه گرفت که انقلاب‌های رنگی دارای ویژگی‌های ذیل هستند:

قوانین بومی، از مشخصه‌های انقلاب‌های رنگی به شمار می‌رود. در حوادث پس از انتخابات دهم در ایران، قانون‌گریزی‌های فراوانی صورت گرفت. اولین اقدام بزرگ در فرار از قانون، در ساعت یازده شب ۲۲ خرداد از سوی میرحسین موسوی شکل گرفت که طی آن، خود را بر اساس گزارش ناظرانش، برنده انتخابات دانست. کروی، دیگر نامزد اصلاح‌طلبان نیز نتایج انتخابات را مضحک و شگفت‌آور توصیف کرد و گفت در مقابل مهندسی و تنظیم ناشیانه آراء [۱۹] سکوت نخواهد کرد.

آقای موسوی در ادامه اقدامات فراقانونی خود، نامه‌هایی را به برخی از روحانیان فرستاد و از آنها خواست در مقابل تقلب در آرای مردم [۱۹] از سوی حکومتی که عدالت شرعی از ارکان اساسی آن شمرده می‌شود، سکوت نکنند. موسوی حتی به تذکرات رهبری که از او در دیدار روز یکشنبه ۲۴ خرداد خواسته بود حساب خود را از کسانی که دست به اغتشاشات می‌زنند جدا کند، توجهی نکرد، و تظاهراتی را در اعتراض به نتیجه انتخابات، در عصر روز دوشنبه ۲۶ خرداد از میدان انقلاب به سمت میدان آزادی ترتیب داد. او خود نیز به میان هوادارانش رفت و در جمع آنان که تظاهراتی را بدون مجوز قانونی انجام می‌دادند، سخن گفت و خواهان ابطال انتخابات مخدوش شده [۱۹] گردید. در این مراسم بدون مجوز قانونی، کروی و خاتمی نیز حضور داشتند.^(۸)

متعاقب آن، شورای نگهبان اعلام کرد: شکایات مربوط به وقوع تخلف در انتخابات را بررسی خواهد کرد، اما موسوی به دلیل آنکه به بی‌طرفی این شورا اعتماد نداشت، آن را رد کرد. بی‌توجهی به قانون از سوی کروی و موسوی، بدین‌جا خاتمه نیافت، بلکه با فراز و نشیب‌های فراوان تا حادثه تظاهرات غیرقانونی ۱۳ آبان، ۱۶ آذر، تشییع جنازه آقای منتظری و در حوادث پس از آن در اصفهان و نجف‌آباد و... تکرار شد. این در حالی

است که موسوی و کروی به عنوان سردمداران سازنده حوادث پس از انتخابات، هم فریاد از اجرای قانون اساسی دارند و هم حرکت خود را در چارچوب یک جنبش اجتماعی تعریف می‌کنند! حال آنکه جنبش‌های اجتماعی همانند احزاب سیاسی، به عنوان یک نهاد سیاسی - اجتماعی از سوی حکومت‌های دموکراتیک پذیرفته می‌شوند و به دلیل همین پذیرفته شدن، نمی‌توانند و نباید برخلاف قوانین جاری و رسمی و مخالف با قانون اساسی آن کشور، عمل نمایند، در غیر این صورت، دیگر یک جنبش اجتماعی نخواهند بود و به مثابه یک جنبش اجتماعی رسمیت نخواهند داشت.^(۹)

۲. بیرونی/درونی

جنبش‌های اجتماعی از برنامه‌ای داخلی و مستقل از اجانب برای حرکت‌های ضددولتی و پیروزی بر حاکمیت سیاسی برخوردارند و نیز بر اعتقادات و تعلقات درونی، تکیه دارند، اما انقلاب‌های رنگی اغلب شعارهایی با درون‌مایه بیرونی سر می‌دهند، از برنامه بیرون‌مرزی یا نزدیک به آن، پیروی می‌کنند و در برجسب‌زنی، شایعه‌افکنی، دروغ‌گویی و... بر ابزارهای بیگانه، تکیه دارند. نمونه‌هایی از این مسائل (دخالت‌های خارجی) در حوادث پس از انتخابات دهم به چشم خورده است:

در اولین واکنش خارجی نسبت به انتخابات، باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، از آنچه وقوع بحث‌جدی انتخاباتی در ایران خواند، استقبال کرد. با وقوع درگیری‌ها بین معترضان و مأموران، خبرگزاری‌های بیگانه از جمله آسوشیتدپرس، به حمایت از معترضان پرداختند و این خبرگزاری، آن را جدی‌ترین ناآرامی یک دهه گذشته تهران خواند، اما خیلی زود همه فهمیدند که این اعتراض‌چندان قابل اعتنا نبوده است. هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، در اولین واکنش کشورش به نتایج انتخابات ایران

خارج اتحادیه اروپا در بیانیه‌ای از برخورد با معترضان انتقاد کردند و خواستار روشن شدن حقیقت شدند. این حجم وسیع حمایت‌های خارجی از آشوب‌ها و آشوب‌گران، در فاصله زمانی ۲۲ تا ۲۶ خرداد، یعنی چهار روز، صورت گرفت.^(۱۰)

۳. کم‌شماری / پرشماری

همراهان جنبش‌های اجتماعی، پرشماتر از همگامان انقلاب‌های رنگی هستند؛ زیرا جنبش‌های اجتماعی ریشه در توده‌های مردم دارند، در حالی که انقلاب‌های رنگی، بیشتر به طبقات بالای جامعه مرتبطند. جنبش‌های اجتماعی به دلیل ابتنای بر حمایت عوام، بر مدار آداب عمومی و خواسته‌های همگانی می‌چرخند و از این رو، در راستای پاسخ‌گویی به نیازهای عامه با رویکرد به قشرهای فرودست، گام برمی‌دارند و در نتیجه، به تقلب و تزویر و... نیازی نمی‌بینند. حوادث پس از انتخابات نیز نشان از جدال اکثریت مردم با بخشی اندک از فریب‌خوردگان دارد.

به استثنای چند اقدام کوچک و خرد، از جمله راهپیمایی ۲۵ خرداد میدان انقلاب - آزادی، تظاهرات ۲۷ خرداد میدان ولی عصر به هفت تیر و...، بقیه اقدامات اعتراضی آنان در حد شعارهای چندروزه «الله اکبر» بخشی از شمال شهر تهران بود. نیز اعتراض چند شخصیت سیاسی بی‌اعتبار همچون شیرین عبادی؛ تعداد اندکی از هنرمندان و هنرپیشه‌ها، مثل محسن مخملباف؛ برخی از استادان دانشگاه‌ها به ویژه چند دانشگاه تهران؛ تعدادی از ایرانیان خارج از کشور بخصوص در کشورهای اروپای غربی و...، بسیار محدود ماند. در عوض، حمایت‌های مستمر و ملی نمازگزاران جمعه در سراسر کشور از سخنان مقام معظم رهبری در نماز جمعه ۲۹ خرداد و اقدامات روشنگر صداوسیما بخصوص در

گفت: ایالات متحده فعلاً از اظهارنظر، خودداری می‌کند، ولی امیدواراست که نتیجه، بازتابی واقعی از اراده و آرزوی ملت ایران باشد. در همین حال، اعتراض چندین نویته بخش اندکی از ایرانیان مقیم خارج، با چراغ سبز دولت‌های بیگانه اتفاق افتاد. این ماجرا با ابراز نگرانی عمیق [!؟] تعدادی از کشورهای غربی درباره انتخابات و حوادث پس از آن، ادامه یافت. جو بایدن، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، صحت انتخابات را زیرسؤال برد و فرانسه و آلمان، آنچه را سرکوب مخالفان در ایران می‌نامیدند، بی‌رحمانه خواندند و آن را محکوم کردند. از این رو، مردمی که برای پاسداشت مشارکت بالای سیاسی خود در انتخابات و جشن پیروزی دکتر احمدی‌نژاد، در میدان ولی عصر تهران گرد آمده بودند، دشمنان انقلاب اسلامی، بخصوص آمریکا، انگلیس و اسرائیل را به خاطر دخالت در امور داخلی ایران و تدارک توطئه علیه دولت، و حمایت رسانه‌ای از گروه‌های متخاصم، آشوب‌گران و اغتشاش‌گران اجتماعی - سیاسی، مقصر دانسته و آن را با قوت و شدت، محکوم کردند. اما ماجرای حمایت‌های آن سوی مرزی از آشوب‌های درونی، ادامه یافت، به گونه‌ای که محسن مخملباف و مرجان ساتراپی - دو فیلمساز ایرانی - جرئت یافتند با حضور در پارلمان اروپا، کشتار معترضان [!؟] را محکوم کرده و خواستار حمایت اروپاییان از جنبش دموکراتیک ایرانیان [!؟] شوند. محسن سازگارا نیز پیش از این گفته بود: ما احتیاج به کمک آمریکا برای دفاع از حقوق دموکراتیک داریم.

بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل، هم در این شرایط، به میدان آمد و درخواست کرد: اراده مردم ایران به طور کامل در انتخابات دهم، محترم شمرده شود. باراک اوباما، بار دیگر، البته این بار در یک واکنش رسمی، شدت نگرانی خود را درباره انتخابات ایران ابراز داشت، اما گفت در امور داخلی ایران دخالت نمی‌کند! همچنین وزرای

رنگی است که با شتاب می‌آید و با شتاب می‌رود؛ چون مردم اندکی در آن حضور می‌یابند.^(۱۲)

۴. تعدد رهبری / رهبری واحد

جنبش‌های اجتماعی عمدتاً از رهبری یگانه برخوردارند. رمز به بار نشستن آن نیز به وحدت در فرماندهی در بسیج عمومی و هدایت اجتماعی برمی‌گردد. به هر روی، جنبش اجتماعی در شکل‌گیری و بیشتر در تداوم، به وجود گروهی هماهنگ و یک رهبر نیاز دارد، اما در درون انقلاب‌های رنگی رهبرانی متعدد پدید می‌آیند که هر یک به دلیل نفوذ نسبی، تنها قادرند بخشی از مردم را به میدان آورند و از این‌رو، در بیرون مرزها از حمایت و هدایت مالی و فکری کشورهای متعددی برخوردارند. آیا در مورد حوادث پس از انتخابات دهم نیز این‌گونه بوده است؟ بسیاری بر آنند که جریان مدعی تقلب در انتخابات را میرحسین موسوی به تنهایی هدایت می‌کند. این سخن از آن‌روست که وی کاندیدای مغلوب انتخابات بوده و بیش از همه بر تقلب (بدون دلایل محکمه‌پسند) در انتخابات تأکید کرده است.^(۱۳) اما واقعیت آن است که این جریان که بعدها «جنبش سبز» نامیده شد، دارای رهبری متعدد است. از این‌روست که بسیاری از چهره‌های معروف اصلاح‌طلب، بدون توجه به هدایت‌گری میرحسین بر جریان اعتراض، به ارائه رهنمودهایی در جریان اعتراض پرداختند. در ذیل به برخی از این موضع‌گیری‌ها اشاره می‌شود:

مهدی کروبی در نامه‌ای خطاب به ملت ایران، دولت برآمده از انتخابات را فاقد مشروعیت دانست و اعلام کرد در مراسم تنفیذ و تحلیف محمود احمدی‌نژاد شرکت نخواهد کرد.^(۱۴)

محمد خاتمی در دیدار با خانواده‌های تعدادی از بازداشت‌شدگان، از به‌کار بردن تعبیر «انقلاب رنگی» توسط محمود احمدی‌نژاد دربارهٔ اعتراض‌های مردمی انتقاد کرد و

پخش اعترافات آشوب‌گران در دادگاه؛ محکومیت اقدام فتنه‌گران در ۱۶ آذر و ۱۳ آبان؛ محکومیت پاره کردن تمثال و توهین به حضرت امام خمینی علیه‌السلام؛ اعلام موجودیت جنبش سبز علوی و راهپیمایی آنها در قم؛ استقبال عمومی از سفرهای استانی رئیس‌جمهور، از جمله در استان‌های اصفهان و فارس؛ و محکومیت چند روزه از شعارهای ساختارشکنانه شرکت‌کنندگان در مراسم تشییع آقای منتظری از سوی مردم قم گسترش فراوانی یافت.^(۱۱) از میان این اعتراض‌ها به جریان اعتراض، می‌توان به برجسته‌ترین و کم‌نظیرترین اعتراض سراسری مردم ایران در واکنش به توهین به حضرت امام که با سکوت معنادار اصلاح‌طلبان مدعی پیروی از معظم‌له همراه بود اشاره کرد. اعتراضات معترضان به نتایج انتخابات، در آغاز پررنگ‌تر بود، ولی بعدها به دلیل حضور مردم در مخالفت با آنان رنگ باخت. به علاوه، این، اعتراض‌ها، اغلب در برخی از شهرهای بزرگ از جمله تهران روی داده است و در آن، معمولاً افرادی از قشرهای متوسط به بالای اجتماعی و نیز تعدادی از دانشجویان شرکت داشته‌اند. اما واکنش مخالفان جنبش سبز، روز به روز شدیدتر و گسترده‌تر شد که اوج آن را در راهپیمایی‌های اعتراضی به توهین به حضرت امام علیه‌السلام می‌توان مشاهده کرد. افزون بر آن، مشارکت‌کنندگان در این راهپیمایی‌ها، از همه قشرهای اجتماعی به ویژه طبقات محروم‌تر جامعه‌اند و البته حجم کمی آن نیز صدها برابر بیش از جناح مقابل بوده است. خلاصه اینکه جنبش اجتماعی و انقلاب رنگی با حضور انسان‌ها شکل می‌گیرند که البته در اولی، تعداد مشارکت‌کننده‌ها، بیش از آن دیگری است، اما شرط بقا و حیات جنبش اجتماعی، مردم‌اند و در آن، مردم هر روز بیش از گذشته، مشارکت می‌جویند و اگر چنین نبود، آنچه به عنوان جنبش اجتماعی نامیده می‌شود، جنبش اجتماعی نیست، بلکه چیزی دیگری همچون انقلاب

انقلاب فرارنگی می‌ماند. نگاهی دوباره به مؤلفه‌های سازنده یا ویژگی‌های پاینده انقلاب‌های رنگی که برخی از آنها را از دریچه دیگری مرور می‌کنیم، مؤید این مدعاست:

الف. دوگانگی‌ها: انتخابات دهم حاوی دوگانگی‌های شدیدی از سوی اصلاح‌طلبان هوادار انقلاب رنگی بود؛ مواردی نظیر: رد چهارچوب‌ها و ساختارهای قانونی، علی‌رغم اینکه با شعارهای قانونی وارد انتخابات شدند، رد مشروعیت نهادهایی که با پذیرش آنها به انتخابات آمدند؛ از جمله رد صلاحیت ستاد انتخابات و شورای نگهبان، نفی شعارهای اصلی خط امام؛ مثل ایستادگی در مقابل آمریکا و حمایت از فلسطین و عدم محصور شدن در چهارچوب مرزهای ملی در کنار انتساب خود به امام، تغییر موضع بعضی از عناصر اصلاح‌طلب به اپوزیسیون برانداز، تلاش برای استفاده از مزایای درون نظام، ضمن رد مشروعیت ولایت فقیه و... این دوگانگی‌ها بدان علت است که در انقلاب‌های رنگی این‌گونه مسائل جایز است؛ زیرا هدف دستیابی به قدرت به هر وسیله ممکن است.

ب. عدم تبیین مواضع: از شگردهای انقلاب‌های رنگی، عدم تبیین مواضع و یا دگرگونی‌های مستمر از طریق پرهیز از تعیین مصادیق است. اتخاذ چنین موضعی از سوی میرحسین موسوی، حمایت طیف وسیعی از مخالفان نظام را به همراه آورد، به گونه‌ای که یک سر آن را سلطنت‌طلبان، منافقان، گروه‌های ملی و مذهبی، تجدیدنظرطلبان (مخالفان اصل نظام جمهوری اسلامی)، و سر دیگر آن را مخالفان اصول‌گرایان، اصول‌گرایان مخالف احمدی‌نژاد و... تشکیل می‌داد که از اصلی‌ترین محور وحدت آنها، انکار تغییرات انقلابی و سازندگی در نظام جمهوری اسلامی بود. این شبکه متشست، پتانسیل مناسبی برای بی‌هنجاری و شکستن چارچوب‌ها و ساختارها فراهم آورد، در حالی که جنبش‌های اجتماعی، کمتر در نفی، و بیشتر در اصلاح ساختارها، می‌کوشند.^(۲۱)

گفت: علیه مردم «کودتای مخملی» صورت گرفته است.^(۱۵) محسن کدیور گفت: آیت‌الله حسینعلی منتظری در پاسخ به پرسش‌های شرعی او گفته است: تصدی مسئولانی که عدالت و امانت‌داری را از دست می‌دهند، مشروعیت ندارد و متولی امور جامعه که با احکام شرع، موازین عقل و میثاق‌های ملی عمداً مخالفت کند، جائز، و ولایتش جائزانه است.^(۱۶)

سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی، در اظهاراتی انتخابات را مخدوش و باطل اعلام کرد و تصدی مجدد رئیس دولت را برای دور بعد، نامشروع و غاصبانه خواند.^(۱۷) شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل، از کشورهای اروپایی خواست به ایران بر ای توقف خشونت‌ها فشار آورند.^(۱۸) این اظهارات رهبری منشانه، غیر از اظهارات مشابه افرادی همچون محمد موسوی خوئینی‌ها، عبدالله نوری، زهرا رهنورد، محسن میردامادی، بهزاد نبوی، محمدرضا خاتمی، مصطفی تاج‌زاده، فائزه هاشمی، سعید حجاریان، محمدعلی ابطحی، عبدالواحد موسوی لاری، محمد عطریانفر، سعید لیلاز، محمدرضا جلالی‌پور، عبدالله مهاجرانی و... است که در رتبه بعدی رهبری جریان اعتراض قرار می‌گیرند.^(۱۹) در نقطه مقابل هم، تعدادی از شخصیت‌های اصول‌گرا در اعتراض به جریان اعتراض سخن گفتند، ولی هیچ‌یک از آنها سخنی فراتر از مقام معظم رهبری بر زبان نیاوردند و رهبری یگانه او را در نظر و عمل پذیرفتند. این سخن حبیب‌الله عسگرآولادی تأییدی است بر ادعای فوق: «دولت دهم بر خلاف گفته مخالفان، از مشروعیت بالای مردمی و شرعی برخوردار است؛ زیرا مشروعیت دولت را مقام ولایت تنفیذ کرده‌اند نه نامزدهای دیگر و طرف‌داران آنها».^(۲۰)

نتیجه این بحث چنین خواهد بود: آنچه اصلاح‌طلبان ایرانی در حوادث پس از انتخابات دهم آفریدند، بیش از آنکه به جنبش اجتماعی شبیه باشد، به انقلاب رنگی و

رفسنجانی و احمدی‌نژاد به روشنی بیان شد، جدال بین دو الگوی جنبش اجتماعی و الگوی انقلاب رنگی.

انقلاب فرارنگی

در گفتار قبلی، بر این سخن تأکید شد که آنچه در ایران پس از انتخابات روی نمایاند، الگوی انقلاب رنگی بود نه الگوی جنبش اجتماعی، اما با دقت در حوادث اتفاقیه و مقایسه آن با انقلاب‌های رنگی کشورهای کمونیستی بلوک شرق، می‌توان به جرئت گفت: آنچه در ایران ماه‌های اخیر روی داد، یک انقلاب فرارنگی بود نه یک انقلاب رنگی. انقلاب فرارنگی، پدیده‌ای است که همه ویژگی‌های انقلاب رنگی - به شرحی که پیش از این گذشت - را دارد. علاوه بر آن، دارای ویژگی‌های زیر نیز هست:

- الف. انقلاب فرارنگی تلاش می‌کند تا نظام سیاسی را تغییر دهد.
- ب. انقلاب فرارنگی تعارض‌های اجتماعی را پدید می‌آورد یا به آن دامن می‌زند تا با سوار شدن بر موج آن، بتواند نظام سیاسی را عوض کند.
- ج. انقلاب فرارنگی با دولت‌های باثبات و برخوردار از حمایت مردمی مواجه است؛ از این‌رو، به تلاش بیشتری برای دگرگونی نظام سیاسی نیاز دارد.
- د. در انقلاب فرارنگی اصلاح‌طلبان به تنهایی توان سرنگون‌سازی نظام سیاسی را ندارند. از این‌رو، طالب حمایت گروه‌ها، شخصیت‌ها و کشورهای مختلف‌اند. با توجه به نکات چهارگانه فوق، می‌توان برخی از تفاوت‌های انقلاب رنگی و فرارنگی را این‌گونه برشمرد:

انقلاب رنگی	انقلاب فرارنگی
<p>- نظام سیاسی را تغییر نمی‌دهد. - در کشوری روی می‌دهد که فاقد تعارض‌های اجتماعی عمیق باشد. - با دولت بی‌ثبات مواجه است و دولت بی‌ثبات را سرنگون می‌کند. - اصلاح‌طلبان در ایجاد انقلاب رنگی توانا نیستند.</p>	<p>- می‌کوشد نظام سیاسی را تغییر دهد. - تلاش می‌کند تعارض‌های اجتماعی عمیق ایجاد نماید. - با دولت‌های باثبات مواجه است و از این‌رو، با سختی در جهت نظام سیاسی تلاش می‌کند. - اصلاح‌طلبان به تنهایی در ایجاد انقلاب فرارنگی توانا هستند.</p>

ج. **صف‌بندی طبقاتی:** اعتراضات بعد از انتخابات، به شدت صبغه طبقاتی داشت. در تهران، اعتراضات و الله‌اکبرهای شبانه از پل گیشا به بالا و شعارهای حامیان احمدی‌نژاد نیز از میدان انقلاب به پایین بود. در مشهد، اعتراضات بیشتر حول و حوش بلوار سجاد صورت گرفت. در رشت و شیراز و برخی شهرهای دیگر، شعارها و اعتراضات به وجه دوقطبی اتفاق افتاد. نگاهی به شعارهای دو طرف در جریان انتخابات، مثال خوبی برای اثبات صحت این صف‌بندی طبقاتی است:

در حالی که معترضان شعارهایی نظیر: «عزا عزاست امروز، دولت سیب زمینی صاحب عزاست امروز»، «سیب‌زمینی ارزونی تون، ما رأی نمی‌دیم بهتون»، «نفت و دلار رو بردند، سیب‌زمینی آوردند»، «پول‌های نفت گم شده، خرج فلسطین شده»، سر می‌دادند در نقطه مقابل، طرف‌داران رئیس‌جمهور منتخب این‌گونه شعار می‌دادند: «ایران فقط تهران نیست، تهران فقط شمیران نیست»، «احمدی نژاد دلیره، هرشب یه دزد میگیره»، «یوسف ایران زمین، کاهنا رو زد زمین» و «ریشه‌کن فقر و فساد، محمود احمدی‌نژاد». (۲۲)

جنبش اجتماعی نه تنها در پی ایجاد شکاف طبقاتی نیست، بلکه برخلاف انقلاب‌های رنگی، می‌کوشد از بروز آن جلوگیری کند.

د. **تقدم توسعه بر عدالت:** انقلاب‌های رنگی به دلیل برخورداری از سرشت سیاسی، از تقدم توسعه بر عدالت جانب‌داری می‌کنند، اما جنبش‌های اجتماعی به دلیل ریشه‌داری در توده‌های مردم، عدالت را بر توسعه ترجیح می‌دهند. اصلاح‌طلبان از الگوی اول پشتیبانی می‌کنند و آن را در جنگ نرم پس از انتخابات به شیوه انقلاب رنگی به میدان آوردند، در حالی که تقدم عدالت بر توسعه مبانی دینی هماهنگ‌تر است. تفاوت این دو دیدگاه که در سخنان مقام معظم رهبری در مقایسه بین دیدگاه هاشمی

مذهبی، یعنی اهل تسنن، عاری از هرگونه التهاب در حوادث پس از انتخابات دهم بود. در قومیت‌هایی نظیر عرب‌ها، آذری‌ها و از همه مهم‌تر کردها که مدت‌ها در معرض تبلیغات (جنگ نرم) بوده‌اند و همواره در محیط‌های دانشگاهی تلاش شده تا نوعی نمایش بحران در آنها به نمایش گذاشته شود، نیز هیچ مسئله‌ای در اعتراض به نتایج انتخابات دهم روی نداد.

۳. دولت‌های متزلزل

اگرچه در کشورهایی که انقلاب مخملی اتفاق افتاده، حکومتی اقتدارگرا بر سر کار بوده است، اما دولت‌های حاکم به دلیل نداشتن الگوی مناسب در جهت رفع مشکلات مردم، با تزلزل مواجه بوده‌اند. ولی دولت در ایران پس از انتخابات، یک دوره چهارساله را پشت سر گذاشته بود و در مرحله ثبات قرار داشت. به علاوه، دولت از یک الگوی مشخص که جهت‌گیری آن، حل مشکلات مردم طبقات پایین جامعه بود، پیروی می‌کرد؛ الگویی که رضایت اغلب قشرهای اجتماعی را جلب کرده بود. همچنین نه دولت و نه نظام سیاسی، به هیچ روی، منطبق بر مؤلفه‌های اقتدارگرایی که وجود آن از عوامل وقوع انقلاب‌های رنگی است، نبودند. با این وصف، باید از شعارهایی که در آن، بر اقتدارگرایی دولت دکتر احمدی‌نژاد و یا بر وجود دیکتاتوری در نظام سیاسی اشاره دارد - مانند شعار: «مرگ بر دیکتاتور» یا «مرگ بر دیکتاتوری» که گاه در اجتماعات پس از انتخابات شنیده شده - تعجب کرد و آن را نشانه‌ای فراتر از انقلاب رنگی در ایران دانست. توسعه‌یافتگی پایین، مشکلات ساختاری و... را نیز از دیگر عوامل وقوع انقلاب رنگی می‌دانند که آنها نیز در ایران امروز به چشم نمی‌آیند. از این رو، بهتر است تحولات پس از انتخابات را «فتنه» خواند.^(۲۴)

هریک از موارد چهارگانه فوق را، که از یک‌سو، مشخصه‌های هر انقلاب فرارنگی است و از سوی دیگر، دلایلی است در تأیید وقوع انقلاب فرارنگی در حوادث پس از انتخابات دهم ایران، به شرح زیر توضیح می‌دهیم:

۱. تغییر نظام سیاسی

انقلاب رنگی در کشورهای آسیای مرکزی، تنها منجر به تغییر دولت‌ها، و نه تغییر در نظام سیاسی گردید. دولت‌های جدید، غرب‌گرا بوده، بدون آنکه ساختارهای سیاسی آن نسبت به دولت‌های پیشین تغییر نماید. ولی آنچه در ایران، قصد انجام آن از سوی کارگردانان انقلاب رنگی پیش‌بینی شد، تغییر در نظام سیاسی بوده است. شعار «جمهوری ایرانی» که بارها در اجتماعات بدون مجوز اصلاح‌طلبان معترض به نتایج انتخابات مطرح گردید، یکی از مؤیدات چنین ادعایی است. به علاوه، آنان درصدد حذف ولایت فقیه یا محدود کردن آن در چارچوب ظاهری قانون اساسی بوده‌اند که حذف آن، به تنهایی به معنای تغییر نظام سیاسی قلمداد می‌شود؛ زیرا اصل ولایت فقیه، دال مرکزی نظام است و با تغییر آن، همه چیز تغییر می‌یابد.^(۲۳)

۲. تعارض‌های اجتماعی

انقلاب رنگی در جوامعی روی داده که از تعارض‌های اجتماعی رنج می‌برده‌اند. تعارض بین کمونیست‌ها و ساکنان بومی هریک از این کشورها، تعارض بین اسلام و کمونیسم، تعارض بین اقتصاد دولتی برجای مانده از رژیم‌های کمونیستی سابق و میل به اقتصاد بازار آزاد و...، تنها بخش اندکی از این تعارض‌ها به شمار می‌روند؛ ولی در ایران، تعارض جدی اجتماعی وجود ندارد. به بیان دیگر، علی‌رغم بعضی تحلیل‌ها که بر شکاف قومیتی و یا مذهبی در ایران اشاره داشت، مهم‌ترین مراکز اقلیت‌نشین

۴. اصلاح‌طلبان ناتوان

اصلاح‌طلبان در انقلاب فرارنگی برای سرنگون کردن نظام سیاسی ناتوانند؛ زیرا در انقلاب فرارنگی حجم بالایی از اقدامات باید انجام گیرد تا نظام سیاسی سرنگون گردد، در حالی که اصلاح‌طلبان حداقل در مورد ایران که تنها انقلاب فرارنگی ناکام در آن اتفاق افتاد، توان این کار را ندارند. دلایل ناتوانی اصلاح‌طلبان بسیار است؛ از جمله:

الف. بحران رهبری: مشکل رهبری جامع و یا رهبری که همگی یا اکثریت اطلاع‌طلبان بر آن اجماع نمایند، همچنان مسئله جدی اصلاح‌طلبان است. این بحران، چند سویه است. از یک سو، اطلاع‌طلبان در نزاع رهبری بین میرحسین موسوی، خاتمی، کروبی، موسوی خوئینی‌ها، هاشمی رفسنجانی و در درجه بعد، دکتر معین، عبدالکریم اردبیلی، یوسف صانعی، عبدالله نوری به سر می‌برند و از سوی دیگر، نزاع بین افراد فوق برای کسب جایگاه رهبری اصلاح‌طلبان به وضوح دیده می‌شود که شاید برجسته‌ترین این نزاع، بین کروبی و موسوی وجود دارد، به گونه‌ای که هیچ‌یک به نفع دیگری صحنه انتخابات و میدان‌داری حوادث پس از انتخابات را رها نکردند و نیز از دیگر سو، افراد مذکور برخی به ظاهر و در حرف، نظام سیاسی را مقبول مردم می‌دانند و برخی دیگر نه، و این مسئله دامن‌زنی به نزاع داخلی و البته اغلب پنهانی بین آنها در کسب مقام رهبری جناح اصلاح‌طلب را تشدید کرده است.

ب. بی‌برنامگی سیاسی: اصلاح‌طلبان با شکست طرح توسعه سیاسی و توسعه پایدار با محوریت توسعه سیاسی در دو دولت اصلاحات خاتمی، هم‌اینک طرحی جدید برای اداره کشور ندارند. از این رو، در شعارهای انتخاباتی میرحسین نوعی روی‌گردانی از توسعه سیاسی و میل به پذیرش اولویت‌های اقتصادی دیده می‌شد. مشکل بدین جا خاتمه نمی‌یابد، بلکه طیفی از

اصلاح‌طلبان همچون جبهه مشارکت ایران اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران و مجمع روحانیون مبارز، در پی کسب قدرت در قوه مجریه‌اند. طیف دیگر آن همچون دفتر تحکیم وحدت (طیف علّامه)، ملی - مذهبی‌ها و ادوار تحکیم وحدت، در شرایط فعلی ادعا می‌کنند میلی به تصدی در قدرت سیاسی ندارند و قصد دارند در جایگاه نقد قدرت سیاسی باقی بمانند. البته عملاً نیز اقدامات دفتر تحکیم وحدت (طیف علّامه)، ملی - مذهبی‌ها و ادوار تحکیم وحدت نشان می‌دهد که آنها نسبت به جبهه مشارکت ایران اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران و مجمع روحانیون مبارز، تمایل کمتری به تصدی قدرت سیاسی دارند.

به علاوه، در حالی که در بین برخی از شخصیت‌های سیاسی حزب کارگزاران سازندگی میل به مطرح کردن حسن روحانی برای رهبری جریان وجود دارد، برخی بدین دلیل که او طرحی جدید و بدیل ارائه نکرده که بتواند بر پایه آن، به اداره کشور پردازد، و نیز تجربه موفق در مدیریت هسته‌ای ایران ندارد، با چنین ایده‌ای مخالفند.

ج. عبور از حضرت امام: در دوره هشت ساله ریاست جمهوری خاتمی، اصلاح‌طلبان، بارها عبور از امام خمینی علیه السلام را به نمایش گذاشتند. پس از آن نیز هیچ‌گاه از عملکرد خویش در این دوره هشت ساله تبرّی نجستند. البته در برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب، از جمله محمدرضا عارف، میل به بازگشت به خط حضرت امام دیده شد، به گونه‌ای که وی پیش از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری گفته بود: «دغدغه اصلی جبهه اصلاح‌طلبان، بازگشت دوباره تفکر خط امام به عرصه مدیریت کشور است.» اما شعارهای اصلاح‌طلبانی همچون کروبی و موسوی، مانند: «نفی ضرورت گشت‌های ارشاد» و یا سکوت مرگ‌بار اکثر اصلاح‌طلبان در

رنگی را؛ اما به سرعت این حوادث، نشانه‌های جنبش اجتماعی اندکی را که داشتند از دست دادند و نشانه‌های بیشتری از انقلاب رنگی در آنها بروز کرد.

۲. با گذشت زمان بیشتر از انتخابات، این حوادث مشخصه‌های جدیدتری را از خود نشان دادند که فراتر از انقلاب رنگی به شمار می‌آیند. (مانند مخالفت آشکار با اصل ولایت فقیه که با اصل نظام پیوند دارد.) البته ریشه این مشخصه‌های جدید به گذشته برمی‌گردد، اما در حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری در ایران، ظهور بیشتری یافت.

۳. علت شکست انقلاب فرارنگی در ایران پس از انتخابات، به ماهیت و سرشت فتنه‌انگیزی آن برمی‌گردد. بنابراین، می‌توان گفت: حوادث پس از انتخابات دهم، یک انقلاب فرارنگی و نه یک جنبش اجتماعی و نه یک انقلاب رنگی را به نمایش گذاشت و به دلیل عدم انطباق مؤلفه‌های آن با مقتضیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران و عدم توجه به ضرورت برپایی جنبش اجتماعی، با شکست مواجه شد.

در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش (حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟) می‌توان گفت: با الگوی انقلاب فرارنگی. البته این پژوهش پیش از آنکه به سؤال اصلی پاسخ دهد، چیستی جنبش اجتماعی و چیستی انقلاب رنگی را به عنوان سؤالات فرعی پاسخ داد و نیز نشان داد که نام جنبش اجتماعی را نمی‌توان بر این حوادث گذاشت و همچنین انقلاب رنگی همه ابعاد آن را به درستی نشان نمی‌دهد.

مورد پاره کردن عکس حضرت امام علیه السلام و توهین به ایشان، نشان از آن دارد که اصلاح‌طلبان هنوز اعتقاد راسخی به بازگشت به اندیشه و خط امام و وارد کردن آن در مدیریت کشور ندارند، در صورتی که به باور عموم مردم، فاصله‌گیری مسئولان از اندیشه‌های حضرت امام، موجب بروز ناهنجاری‌های سیاسی - اجتماعی در کشور می‌شود. (۲۵)

خلاصه اینکه جریان اعتراض به نتایج انتخابات در قالب انقلاب رنگی یا به گمان این مقاله «انقلاب فرارنگی» و یا «فتنه»، با شکست مواجه شد؛ چراکه این جریان، انقلاب فرارنگی ساختارشکن است و اصلاح‌طلبان ایرانی ناتوان‌تر از آن بودند و هستند که بتوانند به مدد بیگانگان، یک انقلاب فرارنگی را به سامان برسانند.

علاوه بر آن، علت‌های مهم‌تری در شکست پروژه انقلاب فرارنگی یا فتنه اصلاح‌طلبان وجود دارد؛ از جمله:

- ارزش‌های اسلامی به ارث مانده از حضرت امام علیه السلام؛
- رهبری بصیر در جایگاه ارزشی ولایت مطلقه فقیه؛
- مردم آگاه، با ایمان و همیشه در صحنه ایران اسلامی؛
- مراجع، علما، روحانیان فاضل و انقلابی و پیرو ولایت؛

- نیروهای مسلح، بسیج مستضعفان و نیروهای انتظامی آماده؛
- دولت پرکار، عدالت‌محور، ارزشی و مدیر دکتر احمدی‌نژاد؛
- مهم‌تر از همه، عنایات حضرت حق و صاحب امر و زمان، اثرگذاری خون شهدا، دعای خانواده‌های شهدا، ایثارگران و رزمندگان.

نتیجه‌گیری

یافته‌های مهم این پژوهش را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. حوادث پس از انتخابات، در آغاز، هم نشانه‌هایی از جنبش اجتماعی را داشت و هم نشانه‌هایی از انقلاب

منابع

- باوی، علی محمد، «آسیب‌ها و ضعف‌های دوم خرداد»، سراج، ش ۶۵ و ۶۴، سال دهم، بهمن، ص ۱۸-۲۶.
- بررسی جامعه‌شناختی حوادث بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری، ۱۲ آذر ۱۳۸۸، سایت جنبش عدالتخواهی، edalatkhahi.ir.
- بهشتی‌پور، حسن، انقلاب مخملی، انقلاب رنگی یا اعتراض مردمی، سایت آینده نیوز، ayandenews.com.
- تاجیک، محمدرضا، جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی جدید، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
- جوانی، یدالله، خبرگزاری فارس، farsnews.com.
- دلاپورتا، دوناتلا و ماریو دیانی، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر، ۱۳۸۳.
- روزشمار حوادث پس از انتخابات، سایت ایران امروز، Iran-emrooz.net.
- ساروخانی، باقر، دائرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۷.
- شیرازی، محمد، جنگ روانی و تبلیغات: مفاهیم و کارکردها، تهران، نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۶.
- قربانی، محمد، «جنگ نرم: تبیین مفهومی، پیشینه تاریخی و تاکتیک‌ها»، روزنامه رسالت، ۲ آبان ۱۳۸۸.
- معاونت سیاسی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، جنگ روانی، تهران، بی‌نا، بی‌تا.
- موسوی، محمد مهدی، «جنگ روانی چیست؟»، روزنامه ایران، ش ۳۶۱۷، ۱ اردیبهشت ۱۳۸۶.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- دوناتلا دلاپورتا و ماریو دیانی از نویسندگان معروف ایتالیایی‌اند که درباره پدیده جنبش‌های اجتماعی صاحب‌نظرند. آقای محمدتقی دلفروز کتاب مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی آن دو را در سال ۱۳۸۴ به فارسی ترجمه کرده است.
- ۲- دوناتلا دلاپورتا و ماریو دیانی، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، ص ۸۱.
- ۳- محمدرضا تاجیک، جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی جدید، ص ۴۳.
- ۴- باقر ساروخانی، دائرةالمعارف علوم اجتماعی، ج ۲، ص ۷۷۲.
- ۵- محمد قربانی، «جنگ نرم: تبیین مفهومی، پیشینه تاریخی و تاکتیک‌ها»، روزنامه رسالت، ۲ آبان ۱۳۸۸، ص ۵.
- ۶- معاونت سیاسی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، جنگ روانی، ص ۹.
- ۷- محمد مهدی موسوی، «جنگ روانی چیست؟»، روزنامه ایران، ۵ شهریور ۱۳۸۸، ص ۸.
- ۸- روزشمار حوادث پس از انتخابات، سایت ایران امروز، Iran-emrooz.net.
- ۹- همان.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- بررسی جامعه‌شناختی حوادث بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری، ۱۲ آذر ۱۳۸۸، سایت جنبش عدالتخواهی، edalatkhahi.ir.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- اخبار روز ۳۱ خرداد ۱۳۸۸، iranictnews.ir.
- ۱۴- اخبار روز ۸ تیر ۱۳۸۸.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- اخبار روز ۱۹ تیر ۱۳۸۸.
- ۱۷- اخبار روز ۹ تیر ۱۳۸۸.
- ۱۸- اخبار روز ۸ تیر ۱۳۸۸.
- ۱۹- یدالله جوانی، ۲۷ مرداد ۱۳۸۸، خبرگزاری فارس، farsnews.com.
- ۲۰- اخبار روز ۱۴ تیر ۱۳۸۸.
- ۲۱- بررسی جامعه‌شناختی حوادث بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری، همان.
- ۲۲- همان.
- ۲۳- محمد شیرازی، جنگ روانی و تبلیغات: مفاهیم و کارکردها، ص ۱۲۹.
- ۲۴- حسن بهشتی‌پور، انقلاب مخملی، انقلاب رنگی یا اعتراض مردمی، سایت آینده نیوز، ayandenews.com.
- ۲۵- علی محمد باوی، «آسیب‌ها و ضعف‌های دوم خرداد»، سراج، ش ۶۵ و ۶۴، ص ۲۸.